



حدود یک دهه از وارد شدن واژه «طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا» به عرصه واژگان علوم و فرهنگ سیاسی جهان می‌گذرد. این طرح را که توسط «کاندولیزا رایس» در دولت «جورج بوش» مطرح شد، اگر بخواهیم در یک جمله خلاصه کنیم، باید بگوییم «پروژه سکولاریزاسیون منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا». طی این یک دهه، منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا، طغیان‌های بزرگی در پی خود شاهد وقوع حوادث و تحولات بزرگی بود. با نگاهی گذرا به گذشته، شاید امروز بتوان پاسخ دقیق‌تری برای این سوال‌ها پیدا کرد که به‌رأسای اهداف اصلی آمریکا از طراحی و ارائه این طرح چه بود؟ چه نسبتی بین این حوادث و طرح خاورمیانه جدید آمریکا وجود داشت و دارد؟ غرب و آمریکا در کجای تحولات بودند؟ و چه تأثیری بر آن گذاشتند؟ هدف اصلی غرب و آمریکا از طراحی گروه‌های تکفیری و داعش(به اعتراف خودشان) چه بود؟ و چه ابهرسدی را در منطقه دنبال می‌کردند و می‌کنند؟ توافقتنامه ژنو در کجای این قصه قرار دارد؟ آیا برجام اساساً تا‌بیطای با این طرح دارد؟ برای پاسخ‌خ به این سوالات باید کمی به عقب بازگردیم و با مرور رویدادها و تحولات گذشته، به تجزیه و تحلیل آنها و بررسی ارتباطشان با شرایط امروز پرداخته و به یک نتیجه و دریافت دقیق برسیم. همانطور که می‌دانید با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، مروج غلطیجهی جهان اسلام را از آسیای میانه گرفته تا شمال آفریقا و خاورمیانه فراگرفت، تا جایی که به سرنگونی «جعفر نمیری» در سودان و «حبیب بورقیبه» در تونس منجر شد. غربی‌ها بویژه آمریکا با آگاهی از ظرفیت متراکم بسج اجتماعی جهان اسلام که به واسطه پیروزی انقلاب اسلامی، در وضعیت فوران انقلابی قرار گرفته بود، اجباراً به تغییر حاکمان طاغوتی تحت حمایت خود تن دادند اما پس از مشخص شدن نتایج انتخابات الجزایر که حکایت از قدرت گرفتن نیروهای اسلامگرا داشت، موضع خود

حامد حاجی حیدری؛^{*} نام‌ه دوم مقام معظم رهبری خطاب به جوانان غربی، در تحلیلی از شرایط امروز، به موضوع فرهنگ ابراز‌های پیشرفته بر «شبه‌سازی فرهنگی» جهان تأکید دارد. ایشان در این مرقومه، شبیه‌سازی

فرهنگی را نحوی خشونت خاموش و بسیار زیان‌بار از سوی فرهنگ غرب علیه فرهنگ‌های غنی مستقل دانسته‌اند.این در حالی است که فرهنگ غرب بویژه فرهنگ آمریکایی با پیشینه تاریخی اندک خود، ابتدا غنای آرام‌بازی تبدیل به یک فرهنگ بنده جهانی را ساخت.

■ **آغاز موضوع شبیه‌سازی فرهنگی**

آنچه اصطلاحاً شبیه‌سازی (Simulation) گفته می‌شود، مشخصاً با شکل‌گیری رسانه‌های جدید آغاز شد؛ بویژه با «رودکست» و «سخن‌پرانی» رایدیو – تلویزیونی و بعد، ابلاغ و گسترش رایانه‌ها و در نهایت برآمدن وب و رسانه‌های تعاملی متکی بر تلفن همراه، رسانه‌های جدید، به‌انگهی توانمندی دگرگون‌کننده، خود که عصری را به انقلاب ارتباطات موسوم کردند، توانستند سطحی از واقعیت را ایجاد کنند که به آن «واقعیت نمایشی» می‌توان اطلاق کرد. این سطح اغلب تنها به‌عنوان شبیه‌سازی متقابل عصبی وجود دارد و لزوماً مابه‌ازایی در دنیای حقیقی ندارد. این نکته اول که آنها می‌توانند واقعیتی را نمایش دهند که پایگلهی در عالم واقع ندارد، ولی این همه ماجرا نیست. نکته دوم این است که «واقعیت نمایشی» یا «واقعیت شبیه‌سازی‌شده»، ارزشی بیش از «واقعیت عینی» که خود افراد با چشم و گوش و حواس خود محاطه می‌کنند، می‌یابد؛ چراکه رسانه‌ها متخصصان کشف و خلق واقعیت تلقی می‌شوند و افراد به اخبار و اطلاعات مندرج در آنها ریش از اخباری که خود به دست می‌آورند، اعتماد می‌کنند. شبیه‌سازی‌نگارانی دارند که کار و تخصص آنها کشف و انتشار واقعیت است. پس ما به اخبار آنها بیش از اخبار خودمان – که متخصص امر کشف و انتشار خبر نیستیم – اعتماد خواهیم کرد. از این قرار، «واقعیت نمایشی» یا «واقعیت شبیه‌سازی‌شده»، واقعیتی معتبرتر از واقعیت مشهود خود ما دارد. به این معنا، واقعیت آنها اصطلاحاً ارزش «فراواقعی» می‌یابد. نکته سوم این‌است که بخشی از قدرت «فراواقعی» واقعیت شبیه‌سازی‌شده رسانه‌ها به این بازمی‌گردد که عملکرد رسانه‌ها بصورت شبکه‌های عصبی متقابل است. به این معنا که آنها شبکه‌هایی می‌سازند

و شمال آفریقا، آزاد شد و موج دوم بیداری اسلامی را

روم زد.

■ **نبرد گفتمانی**

نظام سلطه که وقوع موج دوم بیداری اسلامی را ناشی از شکست خود در حوزه گفتمانی از ارزش‌های انقلاب اسلامی ارزیابی کرده بود، درصدد برآمد این شکست را جبران کند لذا اولویت خود را پیروزی در نبرد گفتمانی تعریف و سعی کرد با قرار دادن اسلام رادیکال در برابر اسلام سکولار، اسلام سیاسی انقلاب اسلامی را به حاشیه براند. یعنی مردم منطقه فقط مخیر باشند بین ۲ اسلامی سکولار و اسلام رادیکال یا تکفیری یکی را انتخاب کنند و به انتخاب سومی که همان اسلام انقلاب اسلامی ایران است، فکر نکنند البته نتیجه هم از قبل مشخص بود. بر این اساس ۲ راهبرد را برای رسیدن به این هدف انتخاب کرد: ۱- مخدوش نشان دادن چهره اسلام سیاسی (اسلام انقلاب اسلامی) با طراحی و مدیریت جریان‌های تکفیری ۲- نشر و تقویت اندیشه‌ها و جریان‌های سکولار در منطقه که از اهداف طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا بود. هم در اولین گام غرب سعی کرد اسلام سیاسی را معادل و مترادف با فراطبی‌گری، خشونت و وحشیگری تفسیر و تصویر کند و لذا ناگهان با موجی از تصاویر ثابت و متحرک صحنه‌های فجیع قتل و کشتار روبه‌رو می‌شویم که مقارن با نماندهای اسلامی مانند «الله‌اکبر» استا و به صورت وسیعی در رسانه‌های مختلف بویژه رسانه‌های مجازی و کانال‌های ماهواره‌ای منتشر می‌شدند و می‌شوند.سیاستی که غرب در گذشته هم در مقابله با افزایش موج گرایش به اسلام در جهان با جعل اسلام طالبانی تجربه کرده بود. البته ناگفته نماند همین سیاست غرب در برخورد با اسلام همین سیاست، مُهر تاییدی بر این واقعیت است که خیزش‌های مردمی سال ۲۰۱۱ غرب آسیا و شمال آفریقا از جنس بیداری اسلامی است. نظام سلطه همگام و هم‌زمان با مخدوش نشان دادن چهره اسلام سیاسی و تضعیف جایگاه اسلام‌گرایان، سعی کرد زمینه را برای به قدرت رساندن جریان‌های سکولار در منطقه فراهم کند.

به قدرت رسیدن ایسیسی در مصر و ملی‌گرایان در تونس از تبعات ساخته‌می‌شده است. با این حال ویژگی‌های موج دوم بیداری اسلامی و بویژه شرایط و مختصات جنگ‌های ۲۳ روزه لبنان و ۸، ۲۲ و ۵۱ روزه غزه، به غربی‌ها این هشدار را می‌داد که جنس این تحولات با گذشته تفاوت زیادی داشته و از عمق بیشتری برخوردار است و محدود به مسائل قومی، سرزمینی یا حتی امنیتی نیست و ابعاد فرهنگی و ارزشی آنها فراتر از مرزهای جغرافیایی بوده و نشان‌نوتوریزه شدن فرهنگ مقاومت در منطقه است، بنابراین اگر نتوانند این فرهنگ را از بین ببرند احتمال بازتولید و تکثیر آن در جهان اسلام روز به

راه مقابله با شبیه‌سازی فرهنگی

می‌اندازند؛ طوری که کم و بیش اطمینان حاصل شود که راه‌گریزی نیست.

■ **واکنش‌های انتقادی نسبت به شبیه‌سازی فرهنگی**

واکنش‌های انتقادی در مقابل این‌ وضع، متعدد و گسترده بوده است. شاخص‌ترین انتقاد را «ژان بودریار» مطرح کرده که رؤس نکات منظر او در آنچه تاکنون عرض کردم، ملحوظ است. یکی دیگر از متفکران مهم در این حیطه، «جی د بور» در کتاب مهم «جامعه نمایش» است. او «مایش» را احذف حد و مرز راستین و دروغین می‌شمرد که در نهایت با هدف کمک به سيطرة یک اقتصاد کالایی و مصرفی ساخته می‌شود. گونه‌های ترور حقیقت در کار است؛ چراکه حقیقت راستین، دشمن این جامعه نمایش است. نکته دیگر «د بور» در این رابطه، آن است که برای اینکه نمایش بتواند کار خود را انجام دهد، وحنت جهان و هر چیز متحدکننده قبلی از قبیل سنت‌ها و زبان‌ها و ذخایر و میراث فرهنگی را نابود می‌کند تا افراد «هائنده»، «متصاددشده»، «از زمین جداشده» و «بی‌ریشه» را در قالبی جدید متحد کند. به قول د بور، «همه نعمت‌های منتخب نظام نمایشی، از اتومبیل تا تلویزیون، در عین حال حربه‌های او برای تقویت ملادوم شرایط منزوی کردن انبوه تنهایان است.» عملکرد نظام نمایشی، در این زمینه خشونت‌بار و بی‌رحم است. سرمایه‌داری مصرفی نه‌تنها محیطزیست طبیعی، بلکه محیطزیست انسانی را به نابودی می‌کشاند تا بتواند بیشتر بفروشد. سرمایه‌داری نه‌تنها درخت‌ها را یک‌به‌یک از بین می‌برد، «خانواده‌ها»، «سنت‌ها»، «فرهنگ‌ها»، «آموزش‌ها»، «سیاست‌ها» و «سازمان‌های محلی» را که تمدن را به پایه فعلی رسانده‌اند، بی‌رحمانه و خشن نابود می‌کند. یک نکته دیگر مورد توجه گی د بور این است که در جامعه نمایش، شما هرچه بیشتر نظاره‌می‌کنید، بیشتر از حقیقت دور می‌شوید. هر چه کمتر تلویزیون ببینید، هر چه کمتر در وب سیر کنید و هر چه کمتر تلفن همراه خود را به دست بگیرید، انسان فرهیخته‌تری خواهید بود. در واقع تجربه بیشتر به‌معنای بیشتر گسیختن از همه چیز است.

امید غرب برای مهار بیداری اسلامی به کجاست؟

اهداف فرامرزی پروژه نفوذ

- سید ابراهیم علوی

روز افزایش خواهد یافت و بر امواج بیداری اسلامی دامن خواهد زد، لذا تلاش کردند ریشه این اندیشه را هدف قرار دهند. فارغ از اشخاص، اشتباهات و کجروی‌ها، به ادعان بسیاری از صاحب‌نظران داخلی و خارجی، پیروزی گفتمان اصولگرایی در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۴ ایران، یکی از مهم‌ترین عوامل تحریک جهان اسلام و وقوع موج دوم بیداری اسلامی سال ۲۰۱۱ منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا بود و اتفاقاً فتنه سال ۸۸، حرکتی طراحی‌شده برای مقابله با گسترش همین گفتمان بود. اما نیاز غرب به کنترل تحولات منطقه و مهار بیداری اسلامی و همچنین نیاز اصلاح‌طلبان برای بازگشت به قدرت، این دو را که قبلاً در حوزه گفتمانی به یک هم‌زبانی نسبی و در فتنه ۸۸ به اعتماد و اطمینان کامل رسیده بودند، به تئبانی تلویحی و همکاری در حوزه میدانی هم سوق داد؛ بدین ترتیب که غرب با فشارهای دیپلماتیک و افزایش تحریم‌ها، زمینه را برای حذف جریان اصولگرایی اصل و به قدرت رساندن جریان روشنفکری و لیبرال آماده می‌کند و اصلاح‌طلبان هم با عقب‌نشینی از شعارها و آرمان‌های انقلاب و فرستادن پالس‌های هم‌گرایی با غرب، در تضعیف اندیشه مقاومت و مهار بیداری اسلامی در منطقه، به غرب یاری می‌رسانند.

■ **برجام**

فارغ از قضاوت و ارزش‌گذاری درباره کم و کیف توافقنامه برجام، اگر از منظر غرب به این توافقنامه بنگریم، برخلاف آنچه وانمود می‌کند، واقع‌بینانه به نظر نمی‌رسد که تصور کنیم حوزه میدانی برجام یعنی محدود کردن فعالیت هسته‌ای ایران، برای غرب اولویت چندانی داشته باشد، آنهم با وضعیت هسته‌ای که هند و پاکستان در جوار ایران دارند؛ با عنوان هسته اصلی کاستن‌ها و گروه‌های تروزیستی است بلکه منطقی است که بپذیریم به دلیل وقوع بیداری اسلامی و جنس گفتمانی این واقعه مهم و ابعاد خطرناک آن برای آینده منافع غرب و همیمانان منطقه‌ای‌اش، حوزه گفتمانی این‌ن توافقنامه از اهمیت بیشتری برخوردار است. غرب در توافقنامه برجام سعی کرده به مردم بی‌باختهست منطقه القا کند انقلاب اسلامی ایران به عنوان هسته اصلی بیداری اسلامی، خود در برابر غرب زانو زده و از راه رفته بشیمان است و پیروزی از الگوی انقلاب اسلامی برای آنها دستاوردی نخواهد داشت. بادی لنگویج پیادهوری خیابان‌های وین و نمود در فرسایشی کردن مذاکرات در همین راستا قابل ارزیابی است. البته این موضوع با هوشیاری رهبر معظم انقلاب و مواضع قاطعانه ایشان تا حدود زیادی خنثی شد.

■ **نفوذ**

نظام سلطه با این تصور که تا حدودی توانسته موج دوم بیداری اسلامی را در منطقه کنترل کند، تمرکز

خود را روی مهار انقلاب اسلامی بیشتر کرده است. غرب که از ابتدای انقلاب، طرح‌ها و پروژه‌های متعددی را در حوزه‌های سخت و نرم برای مقابله با انقلاب اسلامی تجربه کرده است، گویا دیگر به این جمع‌بندی رسیده که برخورد سخت با نظام جمهوری اسلامی ایران، حداقل در شرایط فعلی دستاوردی برای غرب نخواهد داشت. لذا همانگونه که رهبر آگاه انقلاب قبلاً هم هشدار داده بودند، مرکز ثقل فعالیت‌های خود را روی برخورد نرم با انقلاب اسلامی متمرکز کرده است. براساس اسناد لانه جاسوسی، پروژه نفوذ در ۲ حوزه فردی و جرئانی، حتی قبل از پیروزی انقلاب در دستور کار نظام سلطه بوده است. این پروژه نفوذ خرنده رشد کرد و در جریان فتنه ۸۸ جله‌هایی از آن بروز کرد که البته با درایت رهبر معظم انقلاب و هوشیاری مردم انقلابی، راه به جایی نبرد اما حوادث سال ۸۸ این پیام را برای غرب داشت که هم در حوزه فردی و هم در حوزه جرئانی می‌تواند به ظرفیت‌های قابل اتکایی برای ضربه زدن به پیکره نظام اسلامی امیدوار باشد. لذا تلاش کرد در سایه فضا سازی توافقنامه برجام، همگام با تقویت جریان فتنه و کمک به اصلاح‌طلبان برای بازگشت به قدرت، با دامن زدن به اندیشه‌های سکولار و ارزش‌های لیبرال و آرمان‌زایی از انقلاب، پروژه نفوذ جرئانی خود را نیز پیش ببرد و از آرمان‌ها و ارزش‌های اصیل انقلاب اسلامی را به حاشیه براند. نظام سلطه با علم به اینکه موج بیداری اسلامی، به‌رغم کشت و قوس‌های فراوان از بین نرفته و دوباره اوج خواهد گرفت، طرح سکولاریزاسیون جهان اسلام را با تعلق و امید خود برای مهار بیداری اسلامی ارزیابی و به‌درستی به این جمع‌بندی رسیده است که این طرح بدون سکولاریزاسیون انقلاب اسلامی ایران به عنوان محور بیداری اسلامی، عملی و کامل نخواهد شد. لذا غرب سعی دارد با همراهی روشنفکران غربگرا و استفاده از فضای که پس از توافقنامه برجام به وجود آمده، پروژه نفوذ را تشدید و طرح سکولاریزاسیون انقلاب اسلامی را با طعم سکولاریسم اسلامی(۱) اجرایی کند اما نظام سلطه به‌خوبی می‌داند تا زمانی که ولایت فقیه در راس امور این کشور است، امکان اجرایی کردن این طرح غیرممکن است. لذا تمام تلاش خود را معطوف به تضعیف این جایگاه کرده است. آنها سعی دارند با کمک هم‌راهان داخلی خود ابتدا مصداق آن را هدف قرار داده سپس جایگاه قانونی آن را زیر سوال ببرند. لذا هوشیاری نخبگان دلسوز در آگاهی‌بخشی و افزایش بصیرت جامعه در این برهه از تاریخ انقلاب از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است.

سیاست زنده، این حقیقت پذیرفته می‌شود که آنچه جهت تربلی جهان را تعیین می‌کند، انسان‌هایی هستند که دغدغه‌های تیرومنداخلاقی دارند، همیشه در صحنه‌اند و مقاومت می‌کنند، تسلیم نمی‌شوند و به این تربلی مدام در جهتی که صحیح و اخلاقی می‌دانند، ضربه و تکانه وارد می‌کنند. شاید در صد ضربه، تنها یک ضربه تأثیری واقعی بر جهت این تربلی بگذارد، اما آن یک ضربه شاید بتواند یک نقطه عطف تاریخی ایجاد کند و جهت تربلی را ۱۸۰ درجه بگرداند. در سیاست زنده، «مرد همیشه در صحنه» مهم‌ترین عنصر جهت‌دهنده به سیاست هستند. جوانانی که در فضای رسانه‌ای حضور دارند و مدام از بینش و اخلاقی مبتنی بر یک‌زیربنای فکری مستحکم ماننداسلام نیرو می‌گیرند، به این تربلی قدرت جهانی ضربه می‌زنند و بالاخره در آزمون‌هایی تعیین‌کننده، جهت آینده جهان را تعیین خواهند کرد. در سیاست زنده، آینده مهم‌تر از گذشته است؛ برای انسان همیشه این‌طور بوده است که معاد و آینده مهم‌تر از گذشته بوده است، ولی اهمیت این موضوع امروز بیش از هر زمان دیگر است. انسان موجود اخلاقی و مسؤول و اراده‌مند است. پس بلور ندارد که عده‌ای زورمند با رقم زدن گذشته، راه تعیین آینده را بر انسان‌ها بسته باشند.انسان اخلاقی و مسؤول، ایمان دارد که خداوند صاحب معاد و روز جزا، توش و توان کافی در معادسازی را در اراده انسانی قرار داده است. پس انسان مسؤول، مستمر و آینده‌ساز است. در واقع عنصر انسانی مؤمن در تعیین آینده جهان، مهم‌ترین عامل است؛ چراکه می‌تواند در یک جهت ایمانی واحد، مستمراً در صحنه حضور داشته باشد و بکوشد جهان را به یک سمت و سو سوق دهد. ایمان این عنصر مسؤول باعث می‌شود همیشه در صحنه بماند و از شکست‌ها دل‌سرد نشود. او برای نتیجه فعالیت نمی‌کند. او در جهت ایمانی خود راسخ است و همین «همیشه در صحنه بودن» در دنیای امروز سرنوشت‌ساز است. این کلیدواژه مهم در سیاست انقلابی حضرت امام خمینی «رحمه‌الله‌علیه، یعنی «مردم همیشه در صحنه»، کلیدی‌ترین عنصر فرمول «سیاست زنده» است. باید این عبارت را بارها و بارها تکرار کرد: «مرد همیشه در صحنه»، «مرد همیشه در صحنه»، «مرد همیشه در صحنه»…

■ **عضو هیأت علمی دانشگاه تهران**
منبع: khamenei.ir

اشاره

شکست در عملیات اعدام بختیار

بیش از یک سال از تاسیس سپاه گذشته بود که انتشار برخی اخبار، افکار عمومی را متوجه سپاه و فعالیت برون‌مرزی‌اش کرد؛ فعالیتی که شکست خورد و تبعات آن حتی تا یک دهه بعد دامنگیر دولت ایران شده بود. در اخبار ۳۰ تیر ۱۳۵۹ آمده بود گروهی به نام سپاه پاسداران اسلام به ترور شاپور بختیار اقدام کردند. ماجرا از این قرار بود که مدتی بعد از پیروزی انقلاب شخصی به نام مهدی نژادتبریزی به محسن رفیق‌دوست مراجعه کرده و اعلام می‌کند آماده است تا بختیار را از بین ببرد. محسن رفیق‌دوست هم بی فوت وقت حکم اعدام انقلابی بختیار را می‌گیرد: «فتم خدمت آیت‌الله محمدی‌گیلانی و گفتم گروهی داریم که می‌خواهیم آنها را بفرستیم تا بختیار را اعدام کنند. شما اجازه می‌دهید؟ گفت: بله! من حکمش را می‌دهم؛ و نوشت: بختیار مه‌ورالدم است.»(ص ۱۲۹)

آنطور که رفیق‌دوست در خاطراتش آورده، پس از صدور این حکم، یک گروه ۵ نفره به نام‌های انیس نقاش (معروف به ابومازن که در حال حاضر مفسر سیاسی و اقتصادی تلویزیون الجزیره و مطبوعات لبنانی و ساکن ایران است)، نژادتبریزی، جناب و سمیر (نام نفر پنجم ذکر نشده) یعنی در مجموع ۳ نفر ایرانی و ۲ نفر لبنانی به فرانسه رفتند تا حکم صادر شده درباره بختیار را اجرا کنند اما از آنجا که هم‌زمان با این گروه، ابوشریف هم گروه دیگری را به سرپرستی کرده به نام ابوالوفای برای گذاشتن بختیار مأمور فرمود بود، در اجرای عملیات تداخل پیش آمده و عملیات با شکست مواجه می‌شود: «ما و ابوشریف از هم خبر نداشتیم. ابومازن و تبیش همه کارها را آماده کرده بودند. اعدام انقلابی بختیار در پوشش خبرنگار یکی از مجلات معروف عربی بود. خبرنگار به سختی و بی‌وفایی می‌گردد تا مقدمات ماصحبه با بختیار را فراهم کند. او در همین جلسه اول راه ورود و خروج و وضعیت خانه را شناسایی می‌کند. در این فاصله، فرانسوی‌ها متوجه ورود گروهی از ایران می‌شوند. ابوالوفای می‌رود اما آنها فرار می‌کنند. فرانسوی‌ها محافظ‌ها را بیشتر می‌کنند. به بختیار هم می‌گویند زنجیر پشت در را بزنند. وقتی ناموفق می‌شوند بختیار (مسؤول اعدام) با مسلسل می‌روند، پلیس با آنها درگیر می‌شود. در این درگیری همه اعضای تیم دستگیر و ۳ نفر هم کشته می‌شوند. خانمی هم از اهالی آن ساختمان قطع نخاع می‌شود. طرح ما هم شکست می‌خورد.»(ص ۱۲۰) البته ابومازن بعدها در گفت‌وگویی ناموفق بودن اعدام بختیار در سال ۱۳۵۹ را اظهارات آیت‌الله صادق خلخالی می‌داند که هم‌زمان با ورود آنها به فرانسه اعلام کرده بود برای اجرای حکم اعدام بختیار به پاریس کماندو فرستاده‌است.(ص۱۲۳)

اما ماجرا به همین جا ختم نمی‌شود. محاکمه بر سر و صدایی برای این تیم ۵ نفره برگزار شد و آنها در دادگاه اعتراف کردند که طرف رفیق‌دوست مأمور به این کار شده‌اند. در نهایت هم ۳ نفر به حبس ابد و ۲ نفر هم به حبس‌های کمتر محکوم شدند. هر چند محکومیت آنها بیشتر از ۱۰ سال طول نکشید. سال ۱۳۶۹ چریک‌های لبنانی که دوستان ابومازن بودند در یک رشته عملیات، به سفارت‌خانه فرانسه حمله کردند و همچنین یک هواپیمای فرانسوی را نیز روندند. پس از این اقدامات نماینده‌ای از طرف رئیس‌جمهور فرانسه با رفیق‌دوست ملاقات کرده و مذاکرات برای اول مساله آغاز می‌شود. رفیق‌دوست در این ملاقات تنها راه‌حل را آزادی گروه ابومازن از زندان اعلام و تأکید می‌کند اگر آنها آزاد نشوند، دوستانشان اقدامات دیگری انجام خواهند داد. از سوی دیگر هم‌زمان با این مذاکرات ابومازن هم در زندان دست به اعتصاب غذای سختی می‌زند و اعلام می‌کند به شرطی از اعتصاب غذا دست برمی‌دارد که نماینده‌ای از ایران و مخصوص رفیق‌دوست از او بخواهد. (ص ۱۲۰) رفیق‌دوست که نامش هم در لیست متهمان این پرونده بود با مشورت رئیس‌جمهور وقت (آیت‌الله هاشمی رفسنجانی) به فرانسه می‌رود و قرار می‌شود تا از ابومازن بخواهد اعتصاب غذایش را بشکند و از سوی دیگر با پرداخت خسارت به خانواده کشته‌شدگان که ظرف ۲ هفته ابومازن و تیمش آزاد شوند. «قای هاشمی هم دستور دادند این پول پرداخت شود.»(ص ۱۲۱) و بدین ترتیب ماجرا پس از ۱۰ سال خاتمه یافت.

رفیق‌دوست



۰۹۲۰۳۰۳۳۹۳۰

ارتباط با ما در شبکه‌های اجتماعی